

یک سیاه پوست، سیاه پوست است و فقط در مناسبات اجتماعی معینی تبدیل به یک برده می شود.

کارل مارکس

نبض ما با نبض تپنده

جنبش «نمی توانیم نفس بکشیم» می تپد



صفحه ۲



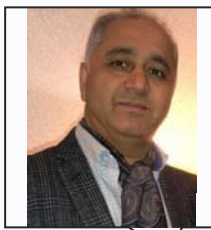
سرمایه داری از قتل فجیع جورج نمی شرمد

قتل دردناک و فجیع جورج فلوید، مرد سیاه پوست آمریکایی توسط پولیس سفید پوست، که در بیست و پنجم ماه "می / مه" در شهر مینیا پولیس در ایالت "مینه سوتوی" آمریکا اتفاق افتاد، وجدان انسانی های بیدار را در سراسر جهان خدشه دار کرده است. پس از رخداد این فاجعه موجی از اعتراضات در آمریکا که در آن سیاه پوستان و سفید پوستان و گروه های سوسیالیست و ضد سرمایه داری نقش دارند، در سراسر این کشور به راه افتاده و دامنه های این اعتراض به استرالیا، کشورهای آمریکای لاتین، اروپایی و آسیایی کشیده شده است. این جنایت در مقابل چشم رهگذران و مردم عادی اتفاق افتاد. پولیس زانوی خود را بر گلوئی جورج فلوید فشار می داد و این مرد با زاری و فریاد از این پولیس خواهش می کرد که پایش را از گلویش بردارد که نفسش بند آمده و نمی تواند تنفس کند پولیس اما به این تقلائی او توجه نکرد و این گونه نفس و زندگی این مرد رنگین پوست آمریکایی را پس از هشت دقیقه گرفت.

صفحه ۲

آشنایی با آفریده های ادبی استوار بر جهان بینی علمی

گزینش نام تالان برای این اثر و پیوند و آشنایی آفریدگار آن (سیامک هروی)، با الگو (گوشه ی غربی جغرافیای به نام افغانستان) مرا واداشت، تا از فرصت هایی که در جریان کار و مشغولیت های روزمره برایم دست میداد، استفاده نمایم و در متن و محتوایش به سفر بپردازم.



طارق پیکار

صفحه ۵

سرمایه داری قاتل جورج فلوید در آمریکا است

برخورد های قلدر مآبانه در برابر بیدفاع ترین مردم که در آمریکا سیاه پوستان و اقلیت های دیگر را شامل می شود، منحصر به ترامپ و دولت او نبوده و نمیگردد. تحقیر و به حاشیه کشیدن انسان های فرودست محصول یک نظام است که از انسان ها در آن به نفع سرمایه عبور می نمایند. در دوران ریاست جمهوری اوباما هم سیاه پوستان بیشتر از افراد دیگر در جامعه در معرض خشونت پولیس قرار داشته اند.



یونس سلطانی

صفحه ۳

درباره بحران کرونا

ویروس کرونا ضمن اینکه ضربه اقتصادی شدید به نظام سرمایه داری وارد کرده زندگی انسان های زیادی را مختل کرده و جان صدها هزار تن را گرفته است. تاکنون در حدود ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار تن در ۱۸۸ کشور دنیا به ویروس کرونا مبتلا شده و ۳۸۷ هزار تن قربانی شده اند.



نوید پویا

صفحه ۴

نبض ما با نبض تپنده جنبش «نمی توانیم نفس بکشیم» می تپند

دوشنبه پنجم جوزا ۱۳۹۹ یکی از کارگران رنگین پوست آمریکایی به نام جورج فلویید، زیر زانوی پولیس در محضر عام در شهر مینیاپولیس جان باخت. جریان این جنایت شنیع پولیس راسیست آمریکا توسط یکی از رهگذران فیلم برداری شده بود که پس از پخش در رسانه های اجتماعی، موج گسترده ای از اعتراضات مردمی را ابتدا در شهر مینیاپولیس، و با گذشت چند روز در اکثریت ایالت ها و سپس تا جلو در وردی کاخ سفید، برانگیخت.

جورج فلویید از جمله چهار میلیون و اندی کارگران آمریکایی ای بود که با بحران ساختاری نظام برده گی مزدی و جهش اپیدمی کوید ۱۹ بیکار شده بود.

مرگ جورج جرقه ای شد بر خرمن انباشته شده ای نفرت و ناراضیاتی شهروندان آمریکا از ستم و نابرابری در خرمن گاه بزرگترین قدرت سرمایه داری جهان. افزایش و خودگستری روز افزون اعتراض های مردمی در آمریکا و به تبع آن در سراسر جهان، در حمایت از جنبش "نمی توانم نفس بکشیم!" نه تنها بر ضد راسیسم و نژاد پرستی، بلکه اساساً علیه نظام سرمایه داری است. سیستم سرمایه داری چنان مشقات و استبداد اجتماعی را در گستره فقر، بی حقوقی، بیکاری، جنگ، خشونت، کودک آزاری و زن ستیزی بر طبقات پایینی جامعه مستولی کرده است که این بار بیش تر از هر زمان و زمینه دیگری بر شانه های نُهی دستان و فرودستان سنگینی می کند. بر این مبنا، گفته می توانیم که گنه و شالوده اعتراضات و نه گفتن های بشریت آزادی خواه امروزی به وضعیت موجود، چیزی نیست، جز نه گفتن به سیستم انسان ستیزی سرمایه داری.

سرمایه داری در ماهیت خود ضد انسان است؛ این امر با عمل کرد بیش از چند سده نظام برده گی مزدی، هر روز بیش تر از پیش به طبقات فرودست روشن می گردد. سرمایه داری خوب و بد ندارد؛ هر کجا که منافع این سیستم ایجاد کند، بذر نفرت و تعصب راسیستی و فاشیستی را در میان جامعه می پاشد. فاشیسم، راسیسم و نژاد پرستی از داده های این نظام است. در کشورهایی که تازه کشتی این نظام لنگر انداخته، با ایجاد دولت های موزائیکی و قانونی سازی برتری انسانی بر انسان دیگر بر مبنای قوم، زبان، مذهب، جنسیت و ... عملاً در حال کاشتن بذر نفرت و تعصب است و هر کجایی هم که منافع سرمایه، در خطر باشد چهره اصلی آن در کشتار و قتل انسانها بیش تر از پیش از پشت نقاب دلفریب آن بیرون می زند. فرقی نمی کند که در کابل باشد یا واشنگتن، علیه طبقات فرودست ایران باشد یا هم بر ضد کارگران و جلیقه زرها در پاریس و زیلانند نو.

هشدار ترامپ به معترضان آمریکایی مبنی بر به خیابان آمدن گارد و بژه با سلاح های خشونت باری که معترضان در هیچ کجایی دنیا ندیده اند" بیش از همه، این را نمایان ساخت که ترامپ، خامنه ای، پوتین و غیره برای ارتش، پولیس و همه نیروی های نظامی یک حکم صادر می کنند و آن حکم، چیزی نیست جز حمله بیرحمانه و شلیک گلوله بر سر و صورت معترضان. مخرج مشترک این نظام در همه جهان چیزی جز جنایت و به کار بردن ابزار سرکوب و خشونت نبوده و نیست. بر این اساس، بر همه بشریت مترقی و آزاده است که بر ضد این سیستم در سراسر جهان متحد شوند. دنیای فارغ از ظلم و ستم در گرو زدودن کارمزدی و فرو ریزی کاخ مالکیت خصوصی است.

تا زمانی که تنی چند از مالتی میلیاردرها از قیل کار و زحمت دیگران بر بهشت های رویایی شان تکیه زده باشند و یک درصدی ها بر گرده نه دهم جامعه سوار باشند، تبعیض و جنایت انسان علیه انسان را پایانی نیست. نشریه اعتراض با قوت تمام خود را بخشی از جنبش "نمی توانیم نفس بکشیم!" می داند و در راستای راهی بنیادین بشر، قلم و قدم می زند. در آمریکا جورج فلوییدها بخاطر داشتن پوست رنگین شان زیر پاها و ماشین راسیست ها و فاشیست ها له می شوند؛ این جا در افغانستان هر روز زنان و دختران بی شماری به جرم جنسیت شان با وحشتناکترین و هولناکترین شکنجه ها، قربانی می شوند. عامل همه این نابرابری ها و بیدادگری، در همه اشکال اجتماعی آن، نظام ارتجاعی و ضد انسانی کارمزدی است که با روپوش و ظاهر "تمدن" سلطه استبدادی و بلامناع خود را بر بشریت تداوم می دهد. پیش به سوی تغییر وضع موجود؛ و نه به همه اشکال ستم اجتماعی!

سرمایه داری از قتل فجیع جورج نمی شرمد



هر کسی که صحنه ای این جنایت را دیده باشد، یا تصویرهای آن را ببیند باور تصویب های آن را ببیند باور نخواهد که در دستگاه نظام حاکم سرمایه داری آمریکایی این جنایت جای ندارد و تقدیس نمی شود. پرسش دیگر این است که چرا نژاد پرستی در آمریکا از عصر برده داری استعماری تاکنون پایان نیافته است. کدام پندار و ایدیولوژی برتری نژادی را در جامعه ای مدرن آمریکایی زنده نگهداشته و عامل آن محسوب می شود؟ پاسخ این پرسش ها به این حقیقت می رسد که نظام سرمایه داری آمریکایی عامل و حامی نژاد پرستی است. این نظام با این پندار، هم ذات و آلوده است.

هر کسی که صحنه ای این جنایت را دیده باشد، یا تصویرهای آن را ببیند باور نخواهد که در دستگاه نظام حاکم سرمایه داری آمریکایی این جنایت جای ندارد و تقدیس نمی شود. پرسش دیگر این است که چرا نژاد پرستی در آمریکا از عصر برده داری استعماری تاکنون پایان نیافته است. کدام پندار و ایدیولوژی برتری نژادی را در جامعه ای مدرن آمریکایی زنده نگهداشته و عامل آن محسوب می شود؟

پاسخ این پرسش ها به این حقیقت می رسد که نظام سرمایه داری آمریکایی عامل و حامی نژاد پرستی است. این نظام با این پندار، هم ذات و آلوده است. مالکم ایکس، رهبر فقید آزادیخواه سیاه پوستان آمریکایی، پنجاه و پنج سال پیش، در مصاحبه ای با نشریه ای سوسیالیست جوان گفته بود " نادانی، طمع و یک برنامه ای ماهرانه ای آموزشی غلط که با نظام استثمارگر و خفقان آور آمریکایی کاملاً همسویی می کند" عامل برخورد نژادی با سیاهان در آمریکا است. او در این مصاحبه گفته بود؛ اگر تصور درست از تاریخ سیاهان وجود می داشت و سهم آن ها در تمدن و پیشرفت آمریکا ارائه می شد، حالا احساسات نژاد پرستی از سوی سفید پوستان بسیار کمتر بود. مالکم ایکس در این مصاحبه گفته بود که در آمریکا از کالج ها و دانشگاه ها ماهرانه استفاده می شود تا آموزش غلط داده شود. او حس برتر طلبی نژادی را که نظام حاکم از آن حمایت می کند و کم بینی سیاهان از خود را، عامل عقب ماندگی آن ها در آمریکا می دانست و عامل افزایش جرایم در میان سیاهان را نیز ریشه در همین مشکل می شمرد.

مالکم ایکس این حقیقت را نیم قرن پیش بیان کرده بود اما از آن زمان تاکنون کسی به این هشدار توجه نکرده است. نظام سرمایه داری آمریکا عامل نژاد پرستی و تقویت آن در آمریکا بوده است. به گفته ای مالکم ایکس "آموزش های غلط" و نژاد پرستی از نهادهای آموزشی، سیاسی، مدیریتی و پولیس آمریکا از بین نرفته است. به این دلیل، در زمانه ای ما نیز پولیس آمریکا جورج فلویید را با خیال راحت خفه کرد و به فریاد انسانی او و انسانی هایی که بر این جنایت اعتراض داشتند، اعتنا نکرد. دو نالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری این کشور به جایی که این جنایت را محکوم کرده باشد و آن را سرافکنندگی بخواند، در برابر اعتراض کنندگان قرار گرفته و سخن از برخورد ارتش با معترضان گفته است. برخورد نژاد پرستی در آمریکا تنها به برخورد پولیس و افراد متعصب سفید پوست خلاصه نمی شود. بسیار خطاست که این رفتار را فردی و خطایی تلقی کرد که از نظام سرمایه داری آمریکایی آب نمی خورد. هرآن چه در یک جامعه به عنوان یک هنجار پذیرفته شده باشد یا ریشه ای تاریخی و اجتماعی داشته باشد، پیوند ناگسستنی با ایدیولوژی و نظام اجتماعی و سیاسی حاکم آن جامعه دارد. خواه این هنجار درست یا خطا باشد. رفتار و جنایت پولیس آمریکایی نشان می دهد که چقدر رفتار نژاد پرستانه در نظام حاکم آمریکایی جای دارد که طبقه ای حاکم اجتماعی و سیاسی در پایداری آن نقش دارد. اگر در آمریکا و هر جامعه دیگری برخورد حاکمیت و حاکمان با انسانها، نژاد پرستانه و تبعیض آمیز است، یک دلیل آن ذهنیت نژاد پرستی است که بیش تر، از طبقه ای حاکم سرچشمه می گیرد و این طبقه از آن برای تأمین منافع و سیادت خود، استفاده می کند و از کشتار و بیدادگری بر انسانها به خاطر حفظ منافع و مناسبات خود دریغ نمی کند.

قتل دردناک و فجیع جورج فلویید، مرد سیاه پوست آمریکایی توسط پولیس سفید پوست، که در بیست و پنجم ماه "می / مه" در شهر مینیا پولیس در ایالت "مینه سوتای" آمریکا اتفاق افتاد، وجدان انسانی های بیدار را در سراسر جهان خدشه دار کرده است. پس از رخداد این فاجعه موجی از اعتراضات در آمریکا که در آن سیاه پوستان و سفید پوستان و گروه های سوسیالیست و ضد سرمایه داری نقش دارند، در سراسر این کشور به راه افتاده و دامنه ای این اعتراض به استرالیا، کشورهای آمریکای لاتین، اروپایی و آسیایی کشیده شده است. این جنایت در مقابل چشم رهگذران و مردم عادی اتفاق افتاد. پولیس زانوی خود را بر گلوئی جورج فلویید فشار می داد و این مرد با زاری و فریاد از این پولیس خواهش می کرد که پایش را از گلویش بردارد که نفسش بند آمده و نمی تواند تنفس کند پولیس اما به این تقلائی او توجه نکرد و این گونه نفس و زندگی این مرد رنگین پوست آمریکایی را پس از هشت دقیقه گرفت.



بشیر یاوروی

پولیس سفید پوست و همکارانش بدون این که به زندگی این مرد اهمیت بدهد با خاطر آسوده این جنایت را در مقابل چشمان کسانی که این عمل را می دیدند و اعتراض می کردند، مرتکب شد. این جنایت و قساوت نژادی در قرن بیست و یکم در آمریکا اتفاق افتاد. کشوری که برای مردمان بسیاری در سراسر جهان، سرزمین آزادی و پیشرفت پنداشته می شود و دولت آمریکا مدعی دفاع از جهان مدرن در سایر نقاط جهان است و این داعیه ای دروغین را به خورد دیگران می دهد و از آن روپوشی می سازد برای لشکر کشی و جنگ هایی که برای منابع اقتصادی، سیطره و رقابت خود با قدرت های دیگری امپریالیستی در جهان راه اندازی می کند؛ اما قلمرو آن دست خوش جنایتی به این بزرگی در قرن بیست و یکم می شود.

شاید تعدادی این جنایت بزرگ را فردی و رفتار خودسرانه ای این افسر پولیس تفسیر کنند که گویا او این عمل قبیح را مرتکب شده و دلیلی بیاباند که این عمل مصداق نقض و زشتی در نظام امپریالیستی و سرمایه داری آمریکایی نیست و بن مایه ای این نظام از این زشتی و قباحیت پاک است. اما مسأله به این سادگی نیست. پرسش بزرگ این است که چرا رفتار نژاد پرستانه و خشونت آمیز با سیاهان و اقلیت های نژادی در آمریکا وجود دارد و این رفتارها حتا در دستگاه حاکم این جامعه مشروعیت دارد. پولیس با خیال راحت و بدون نگرانی با سیاهان رفتار نژاد پرستانه و ضد بشری را مرتکب می شود. آیا قابل تصور است که گفته شود پولیس آمریکا آموزش لازم را برای برخورد با شهروندانش نداشته یا این آموزش ها را فرا نگرفته باشد. به این دلیل، این جنایت ناشی از این نقض بوده باشد. قطعاً چنین نیست. چرا رفتار پولیس آمریکایی این گونه بوده بدون این که به خواهش جورج یا به اعتراض مشاهدان این جنایت اعتنا کند، تا تائیه هایی پایش را از گلوئی این مرد سیاه پوست برداشت که او مرده بود. آیا چنین جنایتی بدون ذهنیت تحقیرآمیز و برخورد کم بینانه با مرد سیاه پوست و اعمال قدرت فاشیستی ممکن بوده است؟ نبوده است.



یونس سلطانی

سرمایه‌داری عامل قتل جورج فلوید در آمریکا است



از نیروهای نظامی و ارتش است. اقتدار گرایی‌هایی ازین نوع، شیوه معمول در دموکراسی بورژوازی است.

ترامپ همچنان چپ‌ها و اعضای آنتی‌فا (گروهی متشکل از انارشویست‌ها که علی‌الرغم تفاوت‌های نظری در برابر فاشیسم، نژاد پرستی و دولت سرمایه‌داری موضع مشترک دارند) را تهدید کرده است که آنها را در زمره سازمان‌های تروریستی قرار خواهد داد. در قاموس سرمایه‌داری، همه کسانی که در رکاب نظام نبوده و از منافع سرمایه‌داری دفاع نکنند، بر چسب تروریست می‌خورند. معترضانی که در مقابل جنایت و قتل انسانی می‌ایستند، تروریست‌اند، طالبان و گروه‌های دیگر محصول اسلام سیاسی که هر روز جنایت آفریده و حتی از کشتن مادران در حالت وضع حمل و کودک تازه تولد شده ابائی نداشته ولی منافع نظام سرمایه‌داری را پاس میدارند همکاران مورد اعتماد قصر سفید هستند. احصایه نشان می‌دهد که تنها در سال ۲۰۱۹، بیش از هزار نفر در اثر خشونت پولیس در آمریکا جان‌شان را از دست داده‌اند.

برخورد های قلدر مآبانه در برابر بیدفاع‌ترین مردم که در آمریکا سیاه‌پوستان و اقلیت‌های دیگر را شامل می‌شود، منحصر به ترامپ و دولت او نبوده و نمی‌گردد. تحقیر و به حاشیه کشیدن انسان‌های فرودست محصول یک نظام است که از انسان‌ها در آن به نفع سرمایه‌عبور می‌نمایند. در دوران ریاست جمهوری اوباما هم سیاه‌پوستان بیشتر از افراد دیگر در جامعه در معرض خشونت پولیس قرار داشته‌اند. اتحادیه اروپا و برخی از دولت‌ها هم بعد از گسترش اعتراضات و تظاهرات خیابانی تنها به تقبیح پولیسی که موجب مرگ جورج فلوید گردید، پرداختند.

۹۹ سال قبل از امروز در اوکلاهما در محله ای به نام گرین‌ود در شهر تولا، در یک شبانه روز حدود هزار و دو صد خانه سیاه‌پوستان به دست نژاد پرستان سفید تخریب و بیش از سه صد تن قتل عام شدند. در آنجا هم فرماندار شهر نظامیان گارد ملی را برای خاموش کردن آشوب فرا خواند؛ عملی که ترامپ در پی استفاده از آن برای پایان دادن به خشم مردم می‌باشد. در پی فرا خواندن گارد ملی در اوکلاهما، شماری از سیاه‌پوستانی که از حمله سفیدپوستان که از جانب پولیس مسلح شده بودند، نجات یافته بودند، بازداشت گردیدند. ولی عاملان کشتار سیاه‌پوستان هرگز مورد مؤاخذه قرار نگرفتند. این بخش از تاریخ سیاه‌پوستان در آمریکا، سال‌های متمادی مخفی نگهداشته شد.

بدون تردید آنچه که مشخص است این است که قتل جورج فلوید صرفاً به خشونت پولیس نسبت داده شده و نظام سرمایه‌داری به عنوان عامل اصلی جنایاتی از این دست تبری می‌گردد. تا زمانی که نظام انسانی مبتنی بر برابری و آزادی‌جا نشین نظام حاکم فعلی نگردد، تبعیض، ستم، نابرابری و جنایت همچنان ادامه می‌یابد.

شده، هزینه (حفاظان نظم و پاسداران قانون) می‌گردد. پاسدار نظم! اما چگونه نظمی؟ سهم اکثریت انسانها در این جهان از نظم حاکم چیست؟ مردم علی‌الرغم آنکه کاربرد "حفاظان" جامعه مانند پولیس، نیروهای امنیتی و نظامیان را بارها تجربه کرده‌اند، کماکان به آنها بعنوان ابزاری که گویا فرا طبقاتی بوده و مجریان قانون‌اند، می‌نگرند.

فرمانبرداری از قانون از ممیزات یک شهروند خوب است. کمتر به این مسأله که قانون بر اثر چه ملزوماتی ایجاد شده و قرار است بر له منافع چه کسانی باشد، توجه صورت می‌گیرد. برای بهتر روشن شدن ماهیت قانون، به بخش اندکی از آن که همواره آن را تجربه می‌نماییم می‌پردازم.

امروزه در قلمرو حاکمیت نظام سرمایه‌داری، از بردگی کلاسیک خبری نیست. قانون از فردی که نمی‌خواهد به اجبار تن به کاری بدهد، حمایت می‌نماید. سرباز زدن از انجام کاری، شلاق و شکنجه فیزیکی را در قبال ندارد. متقاضی فروش نیروی کار، خودش به کارفرما مراجعه و تقاضای کار می‌نماید. در جوامعی که زمینه و امکان کار برای کارگر مساعد باشد، برای تنظیم ساعات فروش نیروی کار، قیمت تعیین شده برای فروش نیروی کار، باید ها و نبایدها قراردادی بین طرفین امضاء میگردد. در برابر کار انجام شده و ارزش خلق شده توسط نیروی کارگر، بر اساس قرارداد کسری از مقدار ارزش خلق شده توسط کارگر پرداخته شده و قسمت دیگر آن به کارفرما تعلق می‌گیرد. در این حالت ادعای کارگر برای گرفتن سهم بیشتر از آن چه در قرار درج شده است، عملی است خلاف قانون و با فشاری کارگر در کسب سهم بیشتر از ارزشی که خلق کرده است، سرپیچی از قانون و بی‌عدالتی در حق کارفرما به حساب می‌آید.

همه موارد قانون مانند این مثال صرفاً برای حفاظت منافع فرادستان و جلوگیری از بر هم خوردن نظمی است که برای آنها زمینه انباشت ثروت بیشتر، موقعیت اجتماعی و متناسب با آن فقر، بدبختی و رنج اکثریت عظیم جامعه را مهیا نماید.

در رابطه با نقش و استفاده از نیروهای نظامی در برابر اعتراضات به قتل جورج فلوید، که به ۲۱ ایالت و ۱۴۰ شهر گسترش یافته است، ترامپ چنین می‌گوید: "اگر شهرها و ایالت‌ها نتوانند اعتراضات را کنترل و از ساکنان خود دفاع کنند، ارتش را مستقر و مشکل را به سرعت برای آنها حل میکند."

ترامپ که خود به دلیل نفرت پراگتی‌ها و ایجاد تفرقه بر مبنای تعلقات نژادی و جغرافیایی به گسترش بیشتر حربه استفاده از رنگ و نژاد آگاهانه برای استحکام موقعیت اش نقش بسزایی ایفا می‌نماید، شگاف عظیم طبقاتی که تقسیم ناعادلانه ثروت‌های اجتماعی مسؤول ایجاد آن در جامعه آمریکا می‌باشد را نادیده گرفته و اعتراض مردمی را که دیگر از آن همه فشار، تحقیر، فقر و بی‌خانمانی به جان آمده‌اند، تعرض به ساکنان مناطق دانسته و راه حل پیشنهادی اش استفاده

" این صورت من است، مرد
من کاری کاری نکردم، جدی، مرد
لطفاً
لطفاً
لطفاً، من نمی‌توانم نفس بکشم
لطفاً مرد
لطفاً، یک کسی
لطفاً مرد
من نمی‌توانم نفس بکشم
من نمی‌توانم نفس بکشم
لطفاً
(صدا غیر قابل شنیدن است)
مرد، نمی‌توانم نفس بکشم، صورت من
فقط بلند شو
من نمی‌توانم نفس بکشم
لطفاً، یک زانو بر روی گردن من
من نمی‌توانم نفس بکشم
کثافت
من میخواهم
من نمیتوانم حرکت کنم
مادر
مادر
من نمی‌توانم
زانوی من
گردن من
من
من
من از محیط بسته می‌ترسم
شکم درد می‌کند
گردنم درد می‌کند
همه چیز درد میکند
کمی‌ای یا یک چیزی
لطفاً
لطفاً
من نمیتوانم نفس بکشم افسر
مرا نکش
آنها مرا خواهند کشت، مرد
بیا مرد
من نمی‌توانم نفس بکشم
من نمی‌توانم نفس بکشم
آنها مرا خواهند کشت
آنها مرا خواهند کشت
لطفاً آقا
لطفاً
لطفاً
لطفاً، من نمی‌توانم نفس بکشم."

کلمات فوق پژواک واپسین فریاد های انسان است که آنچه را از نظام وارونه سرمایه‌داری به او رسیده است، در قالب کلمات مجسم می‌نماید. کلماتی است که جورج فلوید، در هشت دقیقه اخیر زندگی اش، تحت فشار زانوی نظامی که توسط یک افسر پولیس در آمریکا نمایندگی می‌گردد، بر زبان راند. جرم او فراتر رفتن از محدوده ای بود که قوانین نظام حاکم در آمریکا برایش تعیین کرده بودند.

گلوئی او زیر زانوی پاسداری از نظام حاکم فشرده می‌شود. پولیس که در اذهان عامه " پاسدار" نظم است، برای پاسداری از نظام برای حفظ منافع مشتی از اقلیت که برای تأمین و ادامه آن قانون وضع کرده‌اند و با استفاده از نیروی کار انسان‌هایی که فقط ارزش شان با میزان ارزش اضافه ای که خلق میکنند ملاک زده

درباره بحران کرونا



نوید پویا

ویروس کرونا ضمن اینکه ضربه اقتصادی شدید به نظام سرمایه داری وارد کرده زندگی انسان های زیادی را مختل کرده و جان صدها هزار تن را گرفته است. تاکنون در حدود ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار تن در ۱۸۸ کشور دنیا به ویروس کرونا مبتلا شده و ۳۸۷ هزار تن قربانی شده اند. شیوع این ویروس در برخی کشورها کنترل شده، اما در اکثر کشورها هنوز هم در حال گسترش اند.

بعد از شیوع ویروس کرونا در شهر وهان چین و گسترش آن به سراسر جهان، ادعاهای زیادی مطرح شده و خیلی از مسایل ثابت شده اند. در این مقاله به بحران ناشی از کرونا و ادعای چپ های ضد امپریالیسم، اعتقادات خرافی و رهبران برخی کشورها می پردازم.

۱- چپ های ضد امپریالیسم همان گونه که همواره مشکلات، حوادث و فجایع انسان ها را به گردن آمریکا انداخته و می اندازند، در امر شیوع ویروس کرونا نیز همین کار را کردند. آنها مطالب زیادی در شبکه های اجتماعی منتشر کردند که ویروسهای کرونا در لابراتوارهای آمریکا ساخته شده تا اقتصاد با رشد بالای چین را ضربه بزند. هم چنین ادعا می کردند که: هدف امپریالیسم آمریکا این است که چین را زمین گیر نموده و از پیشرفت این کشور در عرصه های اقتصاد، علم، تکنالوژی و نظامی جلوگیری نماید. اما هنگامی ویروس کرونا به کشورهای اروپا و آمریکا گسترش پیدا کرد و هزاران تن را کشت، ادعای چپ های ضد امپریالیسم باطل شد و آنها سکوت نموده و به بی پایه بودن ادعایشان تا حدی پی بردند.

۲- خامنه ای، آیت الله ها و همه اسلام گرایان ضد آمریکا نیز ادعا می کردند که ویروس کرونا سلاح بیولوژیکی آمریکا است. این ویروس در آزمایشگاه آمریکا تولید شده تا توسط این ویروس جمهوری اسلامی را ضربه بزند. یکی از مقامات جمهوری اسلامی که ادعای دانشمند بودن می کند در تلویزیون جمهوری اسلامی ادعا می کرد که ویروس کرونا مخصوص ایرانی ها ساخته شده است. او ادعا می کرد، از آنجاییکه که ژنتیک ایتالیایی ها و ایرانی ها شبیه هم اند، ایتالیایی ها هم تلفات زیاد می بینند. اما دیری نگذشت که ادعای شان کاملاً دود شد. گسترش ویروس در آمریکا، کشورهای اروپا، ترکیه، روسیه، هند، پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای دیگر ادعای شان را باطل نموده و ثابت شد که اینها شارلاتان اند. واقعیت این است که ویروس کرونا بر اثر بی مسئولیتی، بی توجهی و بی کفایتی رهبران جمهوری اسلامی در سراسر ایران گسترش پیدا نموده و هزاران تن را کشتند. رهبران جمهوری اسلامی می خواستند ناتوانی، بیکارگی، بی کفایتی و بی مسئولیتی خود را به گردن آمریکا بیندازند.

۳- از طرف دیگر ویروس کرونا در چهارچوب باورها و اعتقادات ضربه شدید به ادعای بخش زیادی از ملاها پاپ ها، کاردینال ها، کشیش ها، خاخام ها و ... زد، بخش زیادی از این ها برای مبارزه فقط به دعا و نیایش تکیه داشتند.

آنها ادعا می کردند که فقط توبه و دعا و نیایش واکسن کرونا اند. ادعا می کردند که بشر گناه کار شده و ویروس کرونا مأموران الهی بوده تا بشر را متوجه گناهان و اعمال زشت شان بکنند!

روحانیون ارتدوکس در سراسر روسیه مشغول دعا و نیایش شدند و به خیال شان فقط با دعا و نیایش می توانند از هجوم ویروس کرونا جلوگیری نمایند. اما واقعیت ادعای شان را دود کرد و به چشم خودشان فرو برد. بر اساس آمار دانشگاه جان هاپکینز تاکنون بیش از ۴۳۰ هزار تن در روسیه به ویروس کرونا مصاب شده و ۵۱۰۰ تن کشته شده اند.

پاپ و کشیش های کاتولیک نیز ادعا می کردند که فقط دعا و توبه می توانند از گسترش ویروس کرونا جلوگیری نمایند، اما ادعای شان خیلی زود پوچ از آب درآمد. تاکنون ۱ میلیون و ۸۵۰ هزار تن در آمریکا به کرونا مبتلا شده و ۱۰۷ هزار تن قربانی شده اند. در اسپانیا ۲۴۰ هزار تن به کرونا مبتلا شده و ۲۷ هزار و ۱۲۷

تن قربانی شده اند. در بریتانیا ۲۸۰ هزار تن به کرونا مبتلا شده و ۳۹ هزار و ۴۵۲ تن قربانی شده اند. در فرانسه ۱۸۸ هزار و ۵۰۰ تن به کرونا مبتلا شده و ۲۸ هزار و ۹۴۳ تن قربانی شده اند. در ایتالیا ۲۳۴ هزار تن به کرونا مبتلا شده و ۳۳ هزار و ۵۳۰ تن کشته شده اند. واقعیت ادعای روحانیون کاتولیک را دود کرد و ثابت شد که اینها تحمیق گران دینی اند.

گسترش ویروس کرونا ادعای روحانیون یهودی را هم باطل کرد. آنها هم ادعا می کردند که دعا و توبه و نیایش می توانند از رشد و گسترش ویروس کرونا جلوگیری نمایند. تاکنون ۱۷ هزار و ۲۸۵ تن در اسرائیل به کرونا مبتلا شده و ۲۹۰ تن کشته شده اند. ویروس کرونا ثابت کرد که خاخام های یهودی هم تحمیق گر اند.

ویروس کرونا ادعای ملاهای افغانستان، ایران، پاکستان و جاهای دیگر را نیز دود کرد. تاکنون ۱۵۷ هزار و ۵۶۲ تن در ایران به کرونا مبتلا شده و ۷۹۴۲ تن قربانی شده اند. در عربستان ۸۹ هزار و ۲۰ تن به کرونا مبتلا شده و ۵۵۰ تن قربانی شده اند. در ترکیه ۱۶۶ هزار تن به کرونا مبتلا شده و ۴۵۹۰ تن قربانی شده اند. در پاکستان ۷۷ هزار تن به کرونا مبتلا شده و ۱۶۲۱ تن قربانی شده اند.

همینطور ادعای روحانیون هندوئیسم نیز دود شد. تاکنون در حدود ۲۱۰ هزار تن در هندوستان به کرونا مبتلا شده و ۵۸۵۰ تن قربانی شده اند. خلاصه، ویروس کرونا با سرعت به همه قاره ها و کشورها شیوع پیدا کرده و دعا و نیایش و توبه از گسترش ویروس کرونا جلوگیری نتوانستند.

وقتی ویروس کرونا در چین و جوامع غربی شیوع پیدا کرد، تعداد زیادی از آخوند ها ادعا می کردند که ویروس کرونا برای نابودی کفار توسط خدا خلق شده تا کافران را سر عقل بیاورد. اما بعد از اینکه این ویروس در جوامع به اصطلاح اسلامی شیوع و گسترش پیدا نمودند و مسلمانان زیادی قربانی شدند، این ادعای شان هم غلط ثابت شد و آنها سکوت نمودند.

ویروس کرونا حقه بازی های تاجران مذهبی را عمیقاً به اثبات رساند. بعد از شیوع ویروس کرونا مبلغان هندوئیسم ادرار گاو را برای درمان بیماران مبتلا به ویروس کرونا مؤثر دانسته و "جشن ادرار گاو نوشی" در شهر دهلی برگزار نمودند. اما سازمان بهداشت جهانی و کارشناسان بهداشتی ادعای شان را رد نمودند. هم چنین، تجاران باورهای دینی دیگر ادعا می کردند که روغن بنفشه، سرگین خر، ادرار شتر، چای سیاه، دال میخک، خاک شیر و نصور برای درمان کووید ۱۹ و نابودی ویروس کرونا مؤثر می باشند. اما ادعای شان توسط مراکز علمی و سازمان بهداشت جهانی رد شدند.

۴- بعد از گسترش ویروس کرونا در سراسر جهان دانشمندان علم پزشکی و ویروس شناس تلاش کرده اند که واکسن ویروس کرونا را بسازند. تاکنون در حدود ۷۰ مرکز در کشورهای اروپا، آمریکا، چین، استرالیا، روسیه، آمریکا، اسرائیل و جاهای دیگر بر روی واکسن ویروس کرونا فعالانه تحقیق و کار می کنند. آزمایشات موفقانه واکسن کرونا بر روی حیوانات انجام شده و آزمایشات بالینی بر انسانها هم در آلمان، آمریکا، بریتانیا و چین انجام شده اند. احتمالاً تا سال آینده واکسن های کرونا برای درمان بیماران عرضه خواهند شد.

باید به علم و دانشمندان امید داشت. در جریان شیوع ویروس کرونا جمعی زیاد با تکیه بر خرافات علم را به ریشخند می گرفتند و خوشحالی می کردند که علم و تکنالوژی در برابر ویروس کرونا شکست خورده. ثابت شد که این جماعت واقعاً بی خرد اند. انتظارشان از علم این بود که به محضی که یک ویروس شیوع پیدا می کند، باید فوراً واکسن و دواهایش پیدا شود و اگر چنین نشد، به این مفهوم است که علم شکست خورده. غافل از اینکه ساختن واکسن کار یک روز و دو روز نیست. خیلی هزینه و زمان می برد که واکسن ساخته شود و به تولید انبوه برسد.

۵- برای مقابله با ویروس کرونا و بیماریهای واگیردار دیگر به دولت های مسؤل و با کفایت، پیش گیری، شفافیت، روشنگری و اطلاع رسانی به موقع، جدیت و قاطعیت، قرتین کردن بیماران و مردم، کادرهای درمانی فعال و آگاه، پرداخت کمک هزینه به فقرا و نیازمندان، امکانات پزشکی مکفی و رایگان برای کادرهای درمانی و بیماران، شهروندان آگاه و پابند به مقررات و مسؤلیت پذیر نیاز می باشند.

در طول چند ماه گذشته ثابت شد که برای اکثر دولت های سرمایه داری سلامتی و نجات جان انسان ها اولویت و ارجحیت نداشته و ندارند، بلکه برای شان سود و انباشت سرمایه اولویت داشته و دارد.

زمانی که ویروس ابولا و سارس شیوع پیدا نمودند، دانشمندان ویروس شناس پیش بینی کرده بودند که احتمالاً زنجیره ای از بیماری های واگیردار پدید آمده و انسان ها را قتل عام خواهند کرد. اما دولت های سرمایه داری مطلقاً بی توجه بوده و پیش گیری نکردند. بعد از اینکه ویروس کرونا در شهر وهان شیوع پیدا کرد، اکثر دولت های سرمایه داری این ویروس را جدی نگرفتند، تا مدت ها مرزهای شان را نبستند، شفاف عمل نکردند، روشنگری و اطلاع رسانی به موقع نکردند، خیلی از دولت ها پنهان کاری می کردند و امکانات پزشکی کافی برای بیماران، کادرهای درمانی و شهروندان شان فراهم نکردند. خیلی از دولت ها جوامع شان را قرتین کردند، اما به کارگران و مردم فقیر و بینوا کمک مالی لازم نکردند. بخصوص در طول چند ماه گذشته ناتوانی، بیکارگی، بی مسؤلیتی و بی کفایتی پیشرفته ترین دولت های سرمایه داری نیولیبرال نظیر آمریکا، بریتانیا، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و دولت های دیگر عمیقاً ثابت شد. بیشترین تلفات انسانی توسط ویروس کرونا را در این جوامع شاهد بوده ایم.

ویروس کرونا به همه ثابت کرد که نظام سرمایه داری یک نظام ضد انسانی است. در این نظام حوادث طبیعی و غیر طبیعی بیشتر کارگران، فقرا و گرسنه گان را بدبخت و دربرد می سازند. در این نظام کارگران درآمد خیلی ناچیز داشته و از ثروتی که تولید می کنند، محروم اند.

از وقتی که ویروس کرونا در چین پیدا شده، تاحال بیش از ۳۰۹ میلیون کارگر شغل دایمی شان را از دست داده اند. همچنین، براساس آمار آکسفام در حدود نیم میلیارد تن به زیر خط فقر رانده شده و تعداد فقرا به ۴ میلیارد تن افزایش پیدا کرده اند. همچنین، اکثر افرادی که به کرونا مبتلا شده، کارگران و فقرا بوده اند. بیشتر افرادی که کشته شده اند هم از طبقه کارگر و طبقات فرودست جوامع اند. به علت محروم بودن اکثریت انسان ها از بیمه های درمانی رایگان و استندرد، بیشترین قربانیان ویروس و حوادث طبیعی دیگر کارگران و محرومان جوامع اند. تا زمانیکه نظام سرمایه داری بر جوامع مسلط باشد، قربانیان این سیستم بیشتر کارگران، فقرا و محرومان جوامع خواهند بود.

۶- ویروس کرونا عمیقاً ثابت کرد که بخشی از انسانها باوجدان و همنوع دوست بوده و در مواقع بحرانی به کمک هم نوعان شان می شتابند. اما بخش زیادی از انسان ها به شدت بی وجدان، بی احساس، فرصت طلب و سودجو اند. آنها حتی در مواقع بحرانی و دردناک فقط به فکر کسب سود و پر کردن جیب شان اند. همه دیدند که مغازه داران زیادی در کشورهای اسلام زده ماسک ها و مواد غذایی را به قیمت خیلی زیاد به مردم می فروختند. در افغانستان ماسکی که قبل از شیوع ویروس کرونا ۵ افغانی قیمت داشت، بعد از شیوع ویروس کرونا به ۵۰ افغانی به فروش می رسیدند. ماسک فیلترداری که ۵۰ افغانی قیمت داشت، به ۵۰۰ افغانی به فروش می رسید. بوجی آردی که ۱۰۰۰ افغانی قیمت داشت، به ۳۰۰۰ هزار افغانی رسید. همچنین، همه دیدند که خیلی از صاحبان کالاهای برای اینکه پول زیادی به جیب بزنند، کالاهای شان را احتکار می کردند تا در فرصت مناسب کالاهای شان را ده ها برابر گرانتر بفروشند. کرونا ثابت کرد که بخش زیادی از انسانها وجدان و احساس انسانی نداشته و فقط به فکر کسب سود اند.

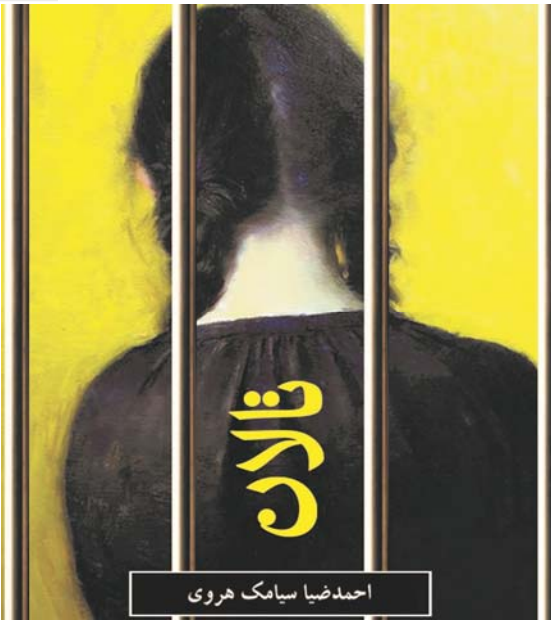
آشنایی با آفریده های ادبی استوار بر جهان بینی علمی:



طارق پیکار

تالان

مثلث افیون و تالان (تاراج) هستی



احمدضیا سیامک هروی

نوآوری در امور روزمره؛- به طور نمونه، با مراجعه به یکی از بخش های زمان- "از عدم موافقه روستاییان مبنی بر گشایش مدرسه برای دختر بچه های قریه بزنیچی، میتوان یادآوری کرد." چنان که در چند جای دگر داستان نیز این حساسیت و مخالفت از جانب حاکمان محلی ابراز گردیده است).

قصه سیامک در این زمان، توصیف تراژیدی است، که پایان پذیری ندارد و گرامی ترین آرزوهای انسان های دربند را در صخره های بیرحم و تسخیر ناپذیر دوشاخ (کوه دوشاخ) سر به نیست میکند. یعنی طبیعت هم به نفع ستم کشان استفاده شده نمیتواند. پس این اثر، تجسم بخشیدن به دهشت روزگار، بدون هیچ گونه سازش گریست.

از جانبی، یکی از ویژه گی های مشترک زمان نویسان ریالیست و بزرگ عصر آن است، که در آثار آنان تصور و بصیرت ادبی (وضع این گونه است)، تا پیامدهای نهایی خود بسط می یابد و مجموعه یی از نمونه های ازلی تاریخی را نمودار میسازد و زمان تالان، از این ویژه گی برخوردار میباشد، که با خواندنش میتوان آن را دریافت و به آن پی بُرد.

سیامک هروی، در تالان، با ژرف نگری آفرینش تپ ها را هدف خود قرار داده و این امر مستلزم پیوند ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زنده گی عمومی جامعه است. انتخاب نام ها و لقب ها، (ادهم، سبزک، کشمیرخان، نازخاتون، ارتنگ و . . .) و رسایی و سر به آسمان داشتن کوه دوشاخ و تعریفی که متوازن با کاراکتر و ویژه گی های باشندگان اطراف و دامنه های آن داده شده، هر دو را - هم کوه و انسانش را- سرکش و تسلیم ناپذیر می نمایاند و از سرنوشت محتوم هر دو شهادت میدهد. تنها پدیده یی که در طی سفر زمان از نظر زمان وقوع حوادث، تغییر کرده، وسیله ی شکار، دفاع و حمله و قاچاق و زورگویی و خود برتر انگاری و حفظ منافع و قدرت، یعنی نوع اسلحه و دسترسی آدم های زمان به آن میباشد. (ارتقای آن از تفنگ دهن پُر و برنو، به کلاشنیکوف و راکت سرشانه یی و . . .)

تالان، دفترچه بیان دردها، ضوابط و ستم هایست، که نویسنده، خواسته با دید انتقادی و ریالیستیک فانوس ذهن های مان را برای مشاهده عینی پوسیده گی آن بسیج کند و برای بیداری و دادخواهی و دگرگونی هوشدار دهد و سنگ بنای ساختن و شدن بدیل را بگذارد.

به امید آفرینش های هم چنینی و پاگیری ادبیات استوار بر جهان بینی علمی و ریالیزم نقاد!

به عبارت دیگر، جامعه ی گِرد زده ای افغان ها، از گُرگانِ گونه گونی در درازنای تاریخ گزند دیده است؛ اما، گُرگانِ آشنا (خودی) جامعه یی که در آن فرهنگ شُبان- رمه گی حاکم است و از گوسفندی بودن توده ها حکایت ها دارد، در لباس گوسفند- وحشی تر و ریاکارتر از گرگان بیگانه- بر این گله آشنایند و فرا دست.

در همین رابطه، سعدی، که خود نیز شاهدِ اندوهبارِ دیگری از عصر دوزخی توده های ستمکش میباشد، رمزواره، چنین شرح حال میکند:

"شنیدم گوسفندی را بزگی،

رهانید از دهان و چنگِ گرگی!

شبانگه کارد بر حلقش بمالید،

روان گوسفند از وی بنالید،

که:

از چنگالِ گُرمگم، در ربودی!

چو دیدم عاقبت، گرمگم تو بودی!" {گلستان، باب ۲، حکایت ۳۲}

تالان، نشاندهنده انحطاط عمیق فردی- اجتماعیست، که از حاکمیت مثلث افیونی، هریک: تریاک، سنت های قرون وسطایی و فقر چانکاه مادی- معنوی، شدیداً متأثر است و این اثر پذیری تا حدیست، که حتا زن (انسان)، به مثابه آسیب پذیرترین قشر و عضو جامعه قبیله یی از کوچکترین و ابتدایی ترین حق و ارزش انسانی برخوردار نبوده و مانند یک شی مورد معامله و داد و ستد قرار میگیرد. مثلاً: " . . . نادی لبش را گزید و شوری خون را در دهنش احساس کرد: "ای خدا! میخواهد دستم را به دست دیگری بدهد. حالا دیگر مانند پیراهنی هر روز بر تن دگری میشوم. حالا مانند تریاک مرا دود میکنند، تا نشه شوند و کیف کنند. . . . ص. ۲۲۹؛ و یا " . . . اما، حسنک چوپان دختری داشت، که میخواستم او را در عوض گوسفندهایم بستانم، چهل- پنجاه گوسفندی نقد میکرد. پدر لعنت گریخت؛ به کوه زد. . . . ص. ۷۵.

در سراسر تالان، حاکمیت مثلث افیون، به تاراج هستی (تالان) انسان ستمکش با بیرحمانه ترین شکل پرداخته و برای ابدی سازی این ارزش ها، هرگونه روزنه یی را کور و عناصر دگرگون خواه را یا سر به نیست یا تابع نورم ها و رواج های قرون وسطایی ساخته، که حاصلش همانا برقراری قرارداد اجتماعی گیج کننده بوده و هرگونه تأمل، حُکم گناه کبیره یی را پیدا میکند، که خلوص عینی واقعیت را مخدوش میسازد. (حرام بودن بازاندیشی و

زمان ۲۷۰ صفحه یی تالان، نوشته ی احمدضیا سیامک هروی را، که در سال ۱۳۹۲خ. توسط نشر زریاب زینت چاپ یافته، چندی پیش به دست آوردم.

گزینش نام تالان برای این اثر و پیوند و آشنایی آفریدگار آن (سیامک هروی)، با الگو (گوشه ی غربی جغرافیای به نام افغانستان) مرا واداشت، تا از فرصت هایی که در جریان کار و مشغولیت های روزمره برایم دست میداد، استفاده نمایم و در متن و محتوایش به سفر بپردازم.

زمان تالان، نمایانگر واقعیت های تلخ اجتماعی بوده و سخت جانی و دیرپایی این واقعیت ها را طی ظرافت های ادبی، در لا به لای متن های روان، فشرده و بلند، افاده میدهد. هم کاربُرذ زبان گویشی و هم نوشتاری در آن ستودنیست.

نویسنده تالان، به مثابه ی منتقد امور اجتماعی- متکی بر عنصر خودآگاهی و شناخت بلند از جامعه و جهان- تخصصی ناپذیر میان انسان های زنده و شرایط متحجری را که از زمان ها (قرنها)، موضوع حقیقی زمان سرنوشت هم نوعانش بوده، با کاربُرذ پدیده "استه تیک" (زیبایی شناختی)، همه جانبه و چند بُعدی در متن پیوندهای اجتماعی به تصویر کشیده است.

وضعیت و ضوابط زنده گی مردمان گوشه غربی سرزمین منتقد، الگوییست، از ضوابط و روابط حاکم اجتماعی همه جغرافیای افغانی شده!

با مراجعه به تاریخ، قدرت مطلقه ی استبدادی، نمونه یی بوده که انسان ستمکش سرزمین منتقد، در طول یک هزار و چهارصد سال، تجربه کرده؛ این قدرت، در عین حال، به شکل انحصار اجتماعی نیز بوده است؛ یعنی گاهی شاهان عرب، گاهی شاهان تُرک، گاهی شاهان مغول و گاهی هم شاهان فارس همین پروسه را ادامه داده اند و بالاخر، بخت شاهان و امیران افغان، نیز باز شده و برای در جهل نگهداشتن توده های ملیونی و شرعی ساختن سرکوب، استبداد لجام گسیخته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به شیوه هایی که بلد بوده اند، شامل نورم های زنده گی ساخته اند و به حیث ارزش های جامعه ی قبیله یی- قرون وسطایی به خورد اتباع و باشندگان داده اند.

هرگونه سرکشی و عدم اطاعت از آن به واسکت بُری و کله منار سازی دگراندیشان انجامیده و فقر چانکاه همه گانی شده، اعتقاد بر باورهای میرانی خدشه ناپذیر شده، سلسله مراتب اداره دولتی، از مرکز به اطراف و تا واحدهایی به نام قریه و روستا، همه و همه شکل و محتوای همگونی پیدا کرده اند و از اقلیت حاکم بهره مند از همه ای نعمت های مادی و- اکثریت در بند و محروم از آن یکی- و محکوم به فرمانبرداری بی چون و چرا، بازگویی میکند.

ادامه از صفحه ۴ ... درباره بحران کرونا

داکتران و پرستاران هم به ویروس کرونا مبتلا شده و هزاران تن شان جان باخته اند. انسانها باید مدیون کادرهای درمانی باشند. اگر آنها نمی بودند، مطمئناً که آمار قربانیان ده ها برابر بیشتر می شدند. لازم است که به کادرهای درمانی دود گرم بفرستم. باید بر دولتها فشار آورده شوند که امکانات مکیفی برای کادرهای درمانی فراهم کرده و حقوق شان را افزایش بدهند.

۱۰- ویروس کرونا نه نژادپرست است، نه قوم گرا، نه ملیت گرا، نه لسان گرا، نه منطقه گرا، نه قبیله گرا، نه خویشاوندگرا، نه طایفه گرا و نه دین و مذهب گرا. این ویروس به راحتی از مرزها گذشته و همه قاره ها را فتح کرده اند. انسان ها هم می توانند که قوم گرا، نژادگرا، ملیت گرا، منطقه گرا، قبیله گرا، خویشاوندگرا، طایفه گرا و مذهب گرا نباشند. انسانها هم می توانند مرزها را برچینند و بدون پاسپورت و شناسنامه و ویزا به هر جای جهان مسافرت کنند، کار و زندگی نمایند و جهان وطن باشند. اما تا زمانیکه نظام سرمایه داری بر جوامع مسلط باشد، مرزها وجود خواهند داشت و پدیده های چون نژادگرایی، ملیت گرایی، قوم گرایی و غیره هم از بین نخواهند رفت.

شفاخانه ها و غیره خیلی مهم اند. اگر انسانها می خواهند مریض نشوند و حیات شان به خطر مواجه نشود، باید بهداشت را جدأ رعایت کنند.

همچنین، ادعا می شود که ویروس کرونا از خفاش ها به انسان سرایت کرده. اگر این ادعا راست باشد، باید دولت چین خوردن خفاشها را قَدغن کند. علاوه بر اینها، کرونا ثابت کرد که انسان های که وجود شان را تقویت می کنند، آنها در برابر ویروسها مقاوم می باشند. اما افرادی که مقاومت بدن شان پایین باشند، آنها در برابر ویروسها مقاوم ندارند و خیلی زود قربانی خواهند شد. پس نظافت، رژیم غذایی مناسب و تغذیه خوب برای سلامتی و بقای انسانها اهمیت فوق العاده دارند.

۹- داکتران و پرستاران بخشی از طبقه کارگر اند. در جریان شیوع و گسترش ویروس کرونا ثابت شد که اگر کادرهای درمانی نباشند، جوامع فلج می شوند. در طول بیش از پنج ماه گذشته، میلیونها پزشک و پرستار در سراسر جهان در بدترین و خطرناکترین شرایط مشغول درمان بیماران مبتلا به کرونا بوده و کوشیده و میکوشند که بیماران را نجات بدهند. متأسفانه، به علت بی توجهی بسیاری دولتها و فراهم نکردن امکانات پزشکی برای کادرهای درمانی بیش از صد هزار تن از

۷- چین ستیزان و ترامپ همواره ادعا کرده و می کنند که عامل شیوع ویروس کرونا دولت چین است. ادعا کرده اند که ویروس کرونا در آزمایشگاه وهان تولید شده و عمدأ یا بر اثر بی توجهی مسؤولان این آزمایشگاه انتشار پیدا کرده است. این ادعایشان توسط سازمان بهداشت جهانی، جامعه اطلاعاتی امریکا و دیگر مراکز علمی و بهداشتی رد شد؛ اما با آنکه مراکز علمی به طبیعی بودن ویروس کرونا صحه گذاشته اند و جامعه اطلاعاتی امریکا هم گفته است که این ویروس توسط بشر ساخته نشده، پس چرا ترامپ و مقامات حکومت این کشور اصرار می روزند که ویروس کرونا توسط آزمایشگاه وهان ساخته شده است؟ دلیل اش این است که ترامپ و بقیه مقامات امریکا میخواهند ناتوانی، بی کفایتی و بی مسؤولیتی ایشان را به گردن دولت چین بیندازند و خود را بی تقصیر نشان دهند. روی هم رفته ویروس کرونا بی کفایتی، بی مسؤولیتی و ناکامی دولت امریکا را عمیقاً به اثبات رساند.

۸- ویروس کرونا به همه یادآوری کرد که رژیم غذایی مناسب، تغذیه خوب و بهداشت برای سلامتی و بقای بشر اهمیت فوق العاده دارند. حمام کردن، شستن دستان، پاک بودن لباس ها، پاک بودن خانه ها، دفاتر، دانشگاه ها، مکاتب،

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: جواد طیب
 زیر نظر شورای نویسندگان
 تیراژ: ۱۵۰۰
 مراکز توزیع:
 - شهر کتاب
 - دفتر انجمن تحقیقات علوم اجتماعی
 - غرفه‌های روزنامه فروشی در کابل و ولایت
 شماره تماس: ۰۷۸۰۹۹۹۰۳۰
 اعتراض فقط مقالاتی که به این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
 استفاده از مطالب آن با ذکر منبع آزاد است.
 تنها «سخن نخست» دیدگاه ماهنامه‌ی اعتراض را بیان می‌کند. مسوولیت سایر
 مقالات و نوشته‌ها با نویسندگان آن بر می‌گردد.
 آخرین مهلت برای ارسال مطالب، در شماره بعدی، بیست و پنجم جولای است.
 اعتراض، در افغانستان و خارج از کشور مشترک می‌پذیرد.
 شماره ارتباطی ما: ۰۰۹۳۷۰۸۴۷۴۲۰۰
 آدرس برقی: Eteraz2020@gmail.com

د جگړې تجاران د بیکاری او بیوزلی مارکیت تود ساتي

ناصر لویاند



جگړه او تاوتریخوالی، استعمار، بیدلتي، تبعیض او ستم د پانگوالي نظام ذاتي ځانگړتیاوې دي. پانگوالي نظام پرته د نوموړو ځانگړتیاو څخه نشي کولای خپل پراختیاي عمر ته دوام ورکړي. پانگوالي نظام د خپل عمر د اوږدوالي لپاره اړ دی چې خپله پانگه په هرې بیې او د هرې مشروع او نامشروع لارې څخه زیاته او متمرکز کړي.

جگړه، بیکاری او بیوزلی، د ژوند چاپیریال وپجاړول او ان د ځینو مهلکو ناروغیو په مصنوعي ډول جوړول ځیني هغه فکتورونه دي چې پانگوال او پانگوالي نظام په کې خپل سود او گټې لټوي. هغوی تل د خپلو رسنیو او نورو بنسټونو له لارې هلې ځلې کوي چې خپلې دا نانساني کړنې او قوانین ډیر طبیعي، ضروري او عادلانه وښيي. نو په دې توگه هغوی همدا راز هڅه کوي چې د غلطو څیزونو، راپورونو او احصایو په وړاندې کولو سره د نړۍ بیوزلی اکثریت وکړي قانع کړي چې د سرمایه داری نظام څخه بل کوم غوره نظام نشته او په همدای اډانه کې باید د سمونونو راوستلو لپاره له دوی سره همکاري وشي. اما له بل لوري، هغه سیاسي گوندونه، ډلې او بنسټونه چې له دې شته و شرایط څخه خورا ناراضه دي، اعتراض او په مختلفو ډولونو مبارزې کوي، نو په پرله پسې توگه د پانگوالي نظام د امنیتي او استخباراتي بنسټونو لخوا د خپلو، مرگ او زندان له گواښونو سره لاس او گریوان دي.

د نړۍ د ۷،۵ ملیاردو نفوسو څخه ۸۲۰ ملیونه کسان یا د نړۍ په هرو ۹ کسانو کې یو کس د خوړو لپاره د اړتیا وړ څه نلري یا هره شپه په نهرې ویده کېږي. په نیویارک کې "د لوزې پروژې" په نوم سازمان د "لوزې نړیوالې ورځې" په مناسبت په خپل تازه راپور کې وایي چې په نړیواله کچه لوزه نوره هم ډیره شوی ده او په دې ترڅ کې د لوزې سره د مخامخ د ټولو کسانو د مجموعې ۶۰ سلنه ښځې جوړوي. نوموړی بنسټ په ډاگه کوي چې په ټوله نړۍ کې د لوزې او بیوزلی څخه مړینه د ایبز، ملاریا او تیرکلوز ناروغیو په پرتله لوړه ده.

نو په ځانگړي ډول، لږ تر لږه د تیرو ۲۰ کلونو راهیسې د امریکا متحده ایالتونه، ورسره مل د ناټو، د سیمې او ځینې نور گاونډي هیوادونه او همدا شان د دوی کورنۍ لاسپوڅې ډلې ټپلې، سازمانونه او افراد په افغانستان د سولې او سوکالی او پرمختگ لپاره هلې ځلې نه کوي بلکې هغوی په افغانستان کې د جگړې او بیوزلی د اور بل ساتلو باندې بوخت دي او د افغانستان د بیوزلو خلکو په وینو تویولو، وزې ساتلو، بیسواد او اړمند پاتی کېدلو کې دوی خپلې ناوړې گټې لټوي او هغوی دې نانساني چلند ته د یو گټور تجارت په سترگه گوري:

د افغانستان د جگړې د نړیوالو شریکانو گټې: د ۲۰۰۱ کال په وروستیو کې امریکا او ناټو غړیو هیوادونو د تروریزم سره د مبارزې او په افغانستان کې د بشري حقونو، د ښځو حقونو او د ډموکراسۍ د رغولو په پلمه نیغ په نیغه تیری وکړ او افغانستان یې اشغال کړ. امریکا او متحدین یې په افغانستان او سیمې کې خپل استراتیژیک اقتصادي، سیاسي او نظامي گټې او موخې لري. ددې ترڅنګ د افغانستان په جغرافیه کې د نظامي هډو جوړولو برسیره، د افغانستان د ځمکنیو زیرمو او کانونو استخراج او لوټول، د کونکوارو کرکېلې ته وده ورکول، د تریاکو او هیروینو پروسس او تجارت، د ډول ډول بیولوژیکي، کیمیاوي او ممنوعه مېرمنو وسلو او نظامي تجهیزاتو آزمايل، دا ټول په افغانستان کې د دوی پټې او ښکاره گټې بلل کېږي. د بیلگې په توگه، د نړۍ ۹۰ سلنه ایوم په افغانستان کې تولیدیږي او له دې ناوړه کاروبار څخه امریکا او انگلستان په کال کې شاوخوا ۴۰۰ بلیون ډالره لاس ته راوړي.

د سیمې د هیوادونو گټې: د سیمې هیوادونه په خاص ډول پاکستان او ایران په افغانستان کې خپلې سیاسي او اقتصادي او ان جغرافیایي گټې لري. د افغانستان د اوبو بندونه او سیندونه، د ډیورنډ کرښه، منځنی آسیا ته د افغانستان د ترازیت پل نقش، د بې کیفیتو مصرفي توکو پراخ مارکیت حیثیت او په همدې ډول نور کلتوري او مذهبي لیوالتیاوې، هغه لاملونه دي چې سیمه ایز او گاونډي هیوادونه هڅوي چې په افغانستان کې د جگړې لمبې تودې پاتې شي.

د کورنیو پانگوالو او مفسدو چارواکو گټې: زموږ کورني پانگوال، شتمن او دولتي چارواکي کوم خپلواکه حیثیت نه لري، د ټولو لکی د بهرنیو هیوادونو استخباراتو، حکومتونو او پانگوالو سره تړلي ده. دوی زیاتره د هغوی د استازو په توگه افغانستان کې چارې پرمخ وړي او د خپلو خلکو په وړاندې هېڅ ډول ژمنتیا نه لري. په دې منځ کې زیاتره لوړ پوړي دولتي چارواکي پخواني جگړه ماران، جنګي جنایتکاران او د بشري حقونو سرغړونکي دي.

کارگران او بیوزلی وگړي: کارگران او زیاریستونکي، ځوانان او ښځې زموږ په هیواد کې د تیل شوي جگړې لومړني او اصلي قربانیان دي. دا بیوزلي وگړي په جگړې کې د ښکیلو هیوادونو، حکومتونو او ډلوټیلو لخوا د جگړې د سوند توکو په توگه ورڅخه گټه اخیستل کېږي. نړیوالې ټولنې یا امپریالیستی ښکیلو هیوادونو او د هغوی د کابل لاسپوڅې اداره داسې شرایط یې په هیواد کې راوستي دي چې بیوزلي وگړي د دوی د نانساني گټو لپاره باید په اصطلاح په داوطلبانه توگه قرباني ورکړي.

د اشغال تر سیوري لاندې د افغانستان ځوانان او کارگران د بیکاری او بیوزلی له کبله یا باید له لوزې مړه شي، یا باید د دولت له اردو او پولیسو سره ټوپک واخلي، یا باید له طالبانو او داعش سره یوځای شي. یا باید وطن پرېږدي او په خطرناکو لارو بهرنیو هیوادونو ته وتبښي، یا باید د یوې بوجې اوږو غلا په تور په کلونو، کلونو محبس کې تیر کړي.

همدا شاوخوا یوه میاشت مخکې ۵۷ کسه افغان کارگران د ايراني امنیتي ځواکونو لخوا

لري او نه هم په خپله کارگران یا کوم سیاسي گوند، ټولنیز سازمان او صنفی اتحادیه د دوی له حقونو څخه دفاع کوي.

د نوي ميلادي کال د پيل راهيسې د کرونا ویروس د خطر له کبله د بیوزلی کچه ۵۴۴ څخه تر ۶۱ نه هم لوړه شوه او ممکن ۷۰ پورې پورته شي. "د ماشومانو د خونديتوب نړیوال سازمان" په وینا، اوسمهال په افغانستان کې شاوخوا ۳.۷ ملیونه ماشومان له لوزې او خوارخواکی څخه کرېږي او له دې وجهې د مړینې له گواښ سره مخامخ دي. د افغانستان د مرکزي احصایې ادارې د سروې د راپور له مخې، په دې څو میاشتو کې شاوخوا ۲ ملیونو کسانو خپلې دندې او د عایدو منابع له لاسه ورکړي دي. په دې توگه په افغانستان د بیکاری آمار ۴۰ سلنه لوړ شوي دي.

ایران، پاکستان او نورو بهرنیو هیوادونو ته د افغان کارگرانو، ځوانانو او د ټولني نورو قشرونو تگ او کډوالی یوازې بیکاری او بیوزلی نه بلکې خونړي امنیتي شرایط، جگړه او په جگړې کې د ښکیلو غاړو مطالب او گواښونه هم نغښتي دي.

نو دې پایلې ته رسېږو چې په افغانستان کې د سولې او سوکالی راتگ دومره اسانه او نږدې نه دی. د افغانستان د جگړې نړیوال او کورني لوبغاړي په خپلې خوښی او پرته د خلکو د فشار او مقاومت څخه هېڅکله چمتو نه دی چې د جگړې د بنس څخه لاس واخلي، تلپاتې او هراړخیزې سولې ته غاړه کېږدي. هغوی ځوانان او کارگران همدا سې د فقر، بیکاری او محرومیت په سمندر کې لاهو پرېږدي ترڅو هغوی اړ اوسی چې د ډیر لږ معاش په بدل کې د دوی له گټو او قدرت څخه دفاع وکړي. تر هغه چې ځوانان او اکثریت بیوزلي وگړي د جگړې په ډگر کې خپله وینه او سر د ځاینو چارواکو او پانگوالو له گټو څخه قربانوي، تر هغه چې ځیني ځوانان او بیوزلي وگړي مو د مذهبي او قومي مشرانو پسې لا روان وي او په کرغېړنو ټولپانکو کې هغوی ته خپلې رايې ورکوي، تر هغه چې ځوانان او کارگران او نور زیاریستونکي او تر ستم لاندې وگړي یو بل سره متحد نشي، دا جگړه او بدمرغی به روانه وي.

دا د هر وجدان لرونکي او خلکو ته ژمن ځواکونو او افرادو دنده ده چې د ځوانانو او کارگرانو ذهنونه روښانه کړي او هغوی ته خپل دوستان او دښمنان په گوته کړي. په افغانستان د سولې او سوکالی او ټولنیز عدالت ټینګول او د ډول ډول ناخوالو څخه د خلاصون لار د ټولو کارگرانو، ځوانانو او زیاریستونکو د اگاهانه یووالي او پاڅون څخه تیرېږي.

وروسته له ستخو شکنجو څخه اړ ایستل کېږي چې ځانونه د هریرود سیند ته واچوي چې په پای کې ۲۷ تنه ډوبېږي او خپل ژوند له لاسه ورکوي.

د افغانستان خلک او د قربانیانو کورني باید پوه شي چې په هریرود سیند کې د بیوزلو کارگرانو ډوبیدل، د ایران او ترکیې په پوله د افغانانو وژل او شکنجه کول، د ترکیې او یونان ترمنځ سمندر کې د افغانانو غرقیدل او د داسې نورو سلهاوو بوژنونکو پېښو مسوول د اړوندو فاشیستي حکومتونو ترڅنګ، د اشرف غني - عبدالله حکومت او د هغوی بهرني ملاتړ کوونکي هم دي.

د غني - عبدالله فاسد حکومت هېڅکله د خپلو خلکو د ژوند او حیثیت په وړاندې د مسوولیت احساس کړی نه دی. د افغان کارگرانو او کډوالو په وړاندې د ایراني چارواکو بشري ضد چلند او جنایت کومه نوې پېښه نه ده، خو د افغانستان ټیټ سترګي چارواکي له کرزی څخه بیا تر غني او عبدالله پوری له ایران سره د پټو معاملو درلودلو او له هغوی څخه د ډالرو د ډکو تورو کڅوړو د ترلاسه کولو په بدل کې تل غلی پاتی شوي دي. او په دې توگه د ایران د فاشیستي اسلامی حکومت د نانساني کړنو او بشري حقونو په سرغړونو باندې خپلې سترګې پټې کړي دي.

لکه لمر څرګند حقیقت دی چې په ایران یا بل هر هیواد کې د افغان کارگرانو او کډوالو د وژنو، شکنجو، سپکاوي او کړاونو لومړی درجه مسوول خپله همدا د کابل گوداګی رژیم او د هیواد ځاین چارواکي دي. د همدوی د فساد او بې کفایتی، خیانتونو او خپل منځي ناندریو او معاملو بیه بیوزلی ولس پرېکوي.

د حکومتي رسمي راپورونو او څېړنو له مخې، ۱۶ ملیونو د کار وړ وگړو څخه ۱۴ ملیونه وژکاره او د هیواد د نیمايي څخه ډیر خلک د فقر کرښې څخه لاندې ژوند کوي.

د نړیوال بانک د راپور په بنسټ د ۲۰۱۱ کال راهیسې، هر کال ۱۸۰ زره ځوانان د کاري وړتیاو سره د کار بازار ته راتنوي، خو یوازې له دې منځه ۶۰ زره کولای شي کار ومومي او پاتې ۱۲۰ زره کسان د بیکارانو لښکر سره یوځای کېږي.

که څه هم رسمي کارگران او کارکوونکي د عایدو یو ډول خونديتوب لري اما په افغانستان کې اکثریت کارگران چې په ورځني کارونو بوخت دي، ورځني ټیټ معاشونه لري. ددې ډول کارگرانو د عاید او کار هېڅ ډول د ډاډ وړ خونديتوب نشته او د ټولني لومړنی متضرره قشر جوړوي. په ټولیز ډول، نه دولت او د کار او ټولنیزو چارو وزارت د دوی لپاره کوم پلان او قانون